

«مارین» که وکیل است پس از ۲۲ سال دوری و بی خبری به دیدن شوهر سابقش «پوهان» می‌رود که حالا با پسرش «هنریک» و نواش «کارین» در خانه‌ای ویلاهی و دورافتاده در سوئد زندگی می‌کنند. «کارین» که نزد پدرش نواختن ویولنسل یاد می‌گیرد برای «مارین» از خود محوری پدر می‌گوید. «هنریک» از پدرش تقاضای گرفتن ار تپه‌اش را می‌کند تا بتواند برای دخترش ویولنسل بپتری بخرد، اما پدر بزرگ بار کردن این پیشنهاد بسر را از خود می‌نجانند... این داستان «سارا باندا» آخرین ساخته اینکمار بر گمان است. او این فیلم را سال ۲۰۰۳ نوشت و کارگردانی کرد.

اردشیر کامکار، کمانچه‌کش قهار خانواده کامکارها دوم مرداد ماه در تالار وحدت روی صحنه خواهد رفت و آثاری مستقل از گروه کامکارها که ساخته‌های خودش هستند را اجرا می‌کند. این کنسرت در دو بخش اجرا می‌شود که یکی وام‌دار موسیقی ردیف است و بخش دوم هم به موسیقی محلی اختصاص دارد.

اردشیر کامکار متولد سال ۱۳۴۱ است. او پس از طی آموزش‌های لازم که در وهله اول توسط استاد حسن کامکار (پدر فقیدش که بنیانگذار گروه کامکارها هم بوده) صورت گرفت، به عضویت ارکستر فرهنگ و هنر سسندج درآمد و در سال ۱۳۶۰ به تهران آمد و همکاری خود را با گروه‌های عارف و شیدا و با بسیاری از خوانندگان بنام ایران از جمله استاد شجریان و علیرضا افتخاری آغاز کرد. همچنین مطالب تکمیلی را نزد محمدرضا لطفی و پیشنگ کامکار (سنتورنواز) آموخت. درباره ویژگی‌های خاص نوازندگی او نوشته‌اند: «از خاصه‌های مهم او در نوازندگی لحن و بیان مستقل، صدای زیبای سساز و ارشه‌کشی شفاف و بدون برخورد ارشه به سیم‌های دیگر (که در سبک دیگر نوازندگان مشهور هم این گونه نیست) و تکنیک فوق‌العاده اجرای صداهای هارمونیک، مختص ساز ویلن می‌باشد و…»
کمانچه‌کشی او ادبیات متفاوتی از نسل پیش از خودش دارد. از آلبوم‌های مستقل او می‌توان به «ناشکیبا» یا خوانندگی همایون شجریان، «راز نگاه» و آلبوم «بی‌غبار عادت» که با همنوای شاکر دش، شروین مهاجر عرضه شده را نام برد. از جمله شاگردان او هما یون شجریان، شروین مهاجر، بابک شهرکی و سینا جهان‌آبادی هستند.

اردشیر کامکار تا پیش از گفتگو با صبا جزئیاتی از کنسرتی که دوم مرداد ماه در تالار وحدت برگزار خواهد کرد، ارائه نداده بود و ما سعی کردیم در این گفتگو از کنسرت پیش رو بپرسیم. با توجه به این که اردشیر با دیگر اعضای گروه کامکارها حدود ۱۰ روز پیش روی صحنه رفتند، گفتگوی ما گذری هم بر آن اجرا داشت.

# باید به هنرمندان جوان میدان داد

با توجه به این که جزئیات زیادی درباره این کنسرت شما ارائه نشده است، شاید بهتر باشد برای شروع گفتگو برای ما توضیح بدهید که مخاطب در این اجرا با چه رپرتواری مواجه می‌شود؟

این کنسرت دو بخش موسیقی سنتی (فارسی) و موسیقی محلی دارد. در بخشی که به زبان فارسی اجرا می‌شود ما یک قطعه و چهار تصنیف اجرا می‌کنیم که همگی از ساخته‌های خودم و بر اساس اشعاری از مولانا و آقای امیری است. همانطور که می‌دانید خواننده این بخش وحید تاج است. ما در این بخش سساز و آواز هم داریم. این بخش موسیقی سنتی ما در این کنسرت است. بخش دوم، موسیقی محلی است که از سه بخش کردی، لری و بختیاری تشکیل شده است. در این بخش از قطعات فلکلور این مناطق استفاده کردم و با تنظیم خودم این قطعه‌ها را اجرا می‌کنیم. خواننده این بخش هم حشمت‌اله رجب‌زاده است.

استاد، مخاطبان شما در این کنسرت آثار جدیدی از شما می‌شنوند و یا آثاری که پیش‌تر منتشر شده را به صورت زنده اجرا می‌کنید؟

همه کارها جدید است و تا حالا ارائه نشده‌اند فقط قطعه «زهی عشق» است که پیش از این در قالب سی‌دی منتشر شده بود.

در گروه کامکارها هم همیشه این شکل را دیدیم، کنسرت‌هایی که در دو بخش سنتی و محلی اجرا می‌شوند. ظاهراً این رویکرد در کنسرت‌های شما مخاطب را با محصول متنوع‌تری مواجه می‌کند و جذابیت بیشتری دارد. موسیقی مناطق ایران بخش مهمی از فرهنگ و هنر ایران زمین است. به نظر تمام موسیقیدانان باید بکوشند تا برای بقای این جنس از موسیقی تلاش کنند. مساجن در منطقه زاگرس نشین زندگی می‌کنیم، همیشه به این مسئله توجه داشتیم و حتی به نوعی این کار را وظیفه و رسالت هنری خودمان می‌دانستیم. به خاطر همین هم هست که شما در

بیشتری استفاده کردیم. به هر حال ارسلان و هوشنگ در این زمینه تبحر و تخصص دارند. آن‌ها شناخت خوبی از موسیقی کلاسیک غربی و مباحث علمی مربوط به آن دارند و با توجه به شناختی جدی که از موسیقی ایرانی دارند، می‌توانند تجربه‌های این چنینی را انجام بدهند. ارسلان و هوشنگ ذهنیت خودشان را به خوبی روی اشعار خاقانی، مولانا و اخوان ثالث پیاده کردند. به هر حال می‌دانید که این کارها تجربه‌های جدیدی بودند.

یکی از ویژگی‌های مهم گروه کامکارها صدادهی این گروه است. معمولاً در این قبیل گروه‌های سنتی که سازها ترکیب متنوع و زیادی دارند، صدادهمی موفق‌ی اتفاق نیافتاده است ولی به رغم مشکلاتی که سازهای ایرانی در گروه‌ها دارند، کامکارها در این زمینه موفق بودند. به نظر من وقتی در گروهی قدرت تکنیکی بسالا و همدلی توأمان وجود داشته باشد، می‌توان به نتیجه مطلوب رسید. نکته مهم دیگر تکنیک و توانایی در آهنگسازی است. اگر آهنگساز این توانایی را داشته باشد که در حین اجرا به شخصیت و جایگاه تک تک سازها فکر کند و بتواند به گونه‌ای کارش را انجام بدهد که هر ساز و نوازنده تشخص خودش را داشته باشد، گروه هم با تکیه بر توانایی نوازنده‌ها می‌تواند محصول خوبی ارائه کند. در گروه کامکارها هم این اتفاق افتاده است. ببینید مثل یک تیم ورزشی است.

مربی اگر بتوانند توانایی تک تک بازیکنانش را بشناسد و نقش‌هایشان را به درستی برای آن‌ها تعریف کند، تیم می‌تواند به درستی نتیجه بگیرد. مثلاً ممکن است یک نفر بازیکن خیلی خوبی باشد ولی در تیم، نقش متناسب با توانایی‌هایش به او سپرده نشود و در نتیجه، نه تیم نتیجه درستی می‌گیرد و نه توانایی آن بازیکن به درستی دیده می‌شود. یک نوازنده هر چقدر هم قوی باشد در وهله اول در گروهی می‌تواند نتیجه بگیرد که اعضای آن همدیگر را دوست داشته، همدل باشد و مشکل شخصیتی با هم نداشته باشند و دوم این که آهنگساز توانایی آن نوازنده را بشناسد. من فکر می‌کنم در گروه کامکارها این اتفاق رخ داده است. یعنی همدلی وجود داشته و آهنگسازان گروه هم به توانایی‌ها و ویژگی‌های خاص نوازندگان دقت کردند.

گروه کامکارها در یکی دیگر از مسائل مهم موسیقی سرآمد بودند. این گروه از بانوان حتی در مسند نوازنده استفاده کردند. ظاهراً اولین گروه موسیقی ایرانی بودید که از نوازندگان زن استفاده کردید. اولین باری که زن روی صحنه آمد، در کنسرت ما در حدود سال ۱۳۶۴ یا ۱۳۶۵ بود که خواهر من در کنسرت ما به عنوان نوازنده سلو روی صحنه آمد. تا جایی که من می‌دانم قبل از این کنسرت این اتفاق نیافتاده بود و ما سعی کردم فضایی ایجاد کنیم که بانوان هم بتوانند توانایی‌هایشان را نشان بدهند.

حتی در کنسرت اخیر شما بانوان کامکار در مسند خواننده نقش بیشتری داشتند.

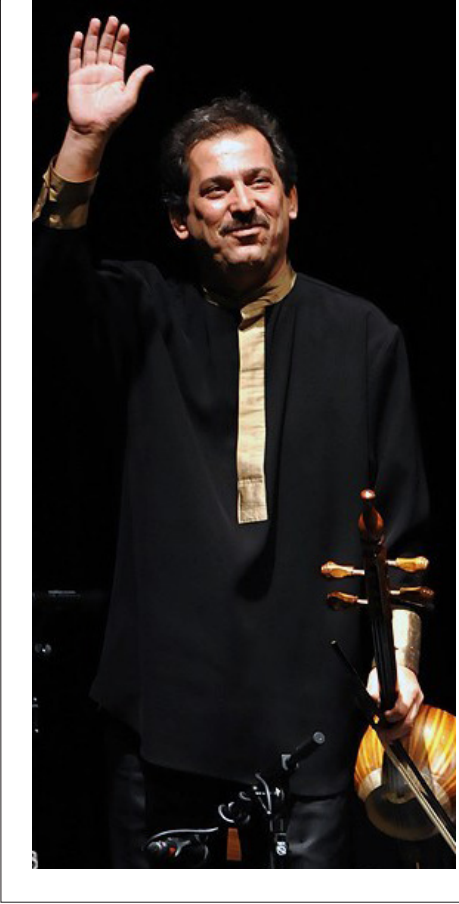
هانا، صبا و… در کار اخیر ما نقش مهمی داشتند.

اهمیت این مسئله یعنی حضور بانوان به این شکل، بدون حواشی و بحث‌های بعضاً بی‌دلیل این روزها را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

به هر حال نیمی از جمعیت ایران، بانوان هستند و اهمیت بسیار زیادی در جامعه دارند و اتفاقاً وظایف سنگینی هم بر دوش آن‌هاست.

ما می‌توانیم طوری عمل کنیم که در عرصه‌های فرهنگی – هنری و اجتماعی هم بتوانند حضور پررنگ‌تری داشته باشند.

من فکر می‌کنم حضور زن‌ها در عرصه اجتماعی، موسیقی و فرهنگ، ورزش و… در رشد و تعالی جامعه ما تأثیر بسیار زیادی دارد. به خاطر همین معتقدم ما هم باید تلاش کنیم حضور آن‌ها پررنگ‌تر شود.



اجراهای ما همیشه بخش محلی هم می‌بینید.

## اگر آهنگساز این توانایی را داشته باشد که در حین اجرا به شخصیت و جایگاه تک تک سازها فکر کند و بتواند به گونه‌ای کارش را انجام بدهد که هر ساز و نوازنده تشخص خودش را داشته باشد، گروه هم با تکیه بر توانایی نوازنده‌ها می‌تواند محصول خوبی ارائه کند. در گروه کامکارها هم این اتفاق افتاده است

حقی در کنسرت اخیر شما بانوان کامکار در مسند خواننده نقش بیشتری داشتند.

حقی در کنسرت اخیر شما بانوان کامکار در مسند خواننده نقش بیشتری داشتند.

حقی در کنسرت اخیر شما بانوان کامکار در مسند خواننده نقش بیشتری داشتند.

کنسرت «آسمایل مسایا» به رهبری هانیبال یوسف طی روزهای ۱۱، ۱۲ و جمعه ۱۳ تیرماه در تالار وحدت برگزار و با عنوان «سرود سپید امید از تنگنای تاریخ، تجربه‌ای نو با موسیقی سیاه بوستان» اجرا شد. در این کنسرت برخی از بهترین آثار موسیقی گاسپیل بازخوانی و با تنظیم هانیبال یوسف برای علاقه‌مندان گسترده‌ای که در تالار وحدت گرد هم آمده بودند، به اجرا درآمد. شکل گفیری موسیقی گاسپیل با همان موسیقی نیایش مذهبی سیاهبوستان به روزهایی باز می‌گردد که سیاهان را با اجبار از آفریقا به امریکا می‌برند تا بردگی کنند. سفیدپوستانی که این کار را می‌کردند اصرار داشتند تا آن‌ها از آیین بومی خودشان به مسیحیت بیاورند و آن‌ها را وادار می‌کردند تا در کلیسا حضور پیدا کنند و آوازهای مسیحی بخوانند. آن‌ها نمی‌توانستند از این مسئله تمرد کنند و در نتیجه می‌خوانند اما با شیوه و سبک فرهنگی خودشان در نتیجه موسیقی گاسپیل شکل گرفت و در طول نیمه دوم قرن بیستم تبدیل به یک ژانر موسیقی شدد که با تغییرات بسیار هنوز هم فعال است، البته بیشتر در خود کشور امریکا. برای این که مخاطبان روزنامه صبا ذهنیتی داشته باشند از این موسیقی می‌توان قطعه «We Are The World» ساخته لایونل ریچی را مثال زد. قطعه‌ای که در سال ۱۹۸۵ برای همدردی با آفریقایی‌ها ساخته و توسط بیش از ۵۰ ستاره موسیقی اجرا شد خوانندگان مشهوری همچون ویلی نلسون، پل سایمون، مینی راجرز، باب دیلن، ری چارلز و… این قطعه کاملاً با انگیزه‌های انسان‌دوستانه ساخته شده بود. اجرای این قطعه با بان بخش کنسرت گروه مسایا در تالار وحدت هم بود. موسیقی گاسپیل اساساً برای گروه‌خوانی ساخته می‌شود. چون هنوز هم شکل نیایش‌گونه خود را حفظ کرده و خیلی کم به عنوان موسیقی عامه پسند روز مورد استفاده قرار گرفته است. اجرای این موسیقی در ایران در نوع خود حرکت جالبی است، به همین خاطر سراغ رهبر ارکستر مسایا رفتیم و گپ کوتاهی در این باره زدیم. هانیبال یوسف سال گذشته هم عاشقانه‌های مشهور جهان را به شکل سفونونیک با گروه مسایا اجرا کرد.

هستیم و یک مقدار فاصله وجود دارد. من هم بر اساس داشته‌هایم یک اثر ایرانی تولید کردم که یک تجربه است.

به نظر شما این موسیقی به لحاظ فرهنگی چه و چه تشابهی در ایران می‌تواند داشته باشد؟

من وقتی در سفر با تفاوت روبه‌رو شدم، رشد کردم. تفاوت‌ها همیشه روی عادات رفتاری و نگرش تأثیر داشته است. بنابراین به نظرم روبه‌رو شدن با یک موسیقی متفاوت باعث رشد فکری، فرهنگی و اجتماعی می‌شود.

می‌خواستم بگویم این موسیقی هم وجود دارد، همانطور که در کنسرت قبلی بر منبای تم عشق، معروف‌ترین آثار عاشقانه دنیا را اجرا کردیم.

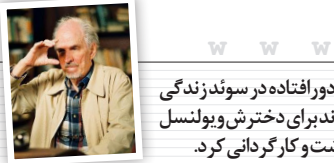
هدف‌مان این بود که بگوییم اگر رنگ و نژاد ما متفاوت است، اما همه ما عاشق می‌شویم و هر کدام تعبیر خودمان را از عشق داریم.

استفاده می‌کنند ولی در کنار هم قرار گرفتن چند هنرمند با مدیاهای مختلف فقط به نشانه صلح و دوستی بیشتر سمبلیک است. آیا همین وجه سمبلیک مد نظر تان است؟

ما در اجتماع از اقوام و ملیت‌ها و مذاهب و تفکرات مختلف ترکیب شدیم، قرار نیست به این دلایل آدم‌ها از هم فاصله بگیرند. قرار نیست ما بخواهیم همه شبیه ما باشند. وقتی یک موزیسین در کنار یک نقاش قرار می‌گیرد قرار نیست مثل هم باشند یا ترکیب شوند. اتفاقاً بهتر است که در بدون تغییر در کنار هم قرار بگیریم. همین که در کنار هم باشیم کافی است.

چرا برای اجرای موسیقی در ایران، موسیقی گاسپل را انتخاب کردید؟

می‌خواستیم پردم با یک چیز متفاوت و جدید آشنا شوند. مثلاً خیلی‌ها در زمینه موسیقی جاز



گفتگو با محسن شریفیان

درباره آیین عیادی «ذم‌دم سُحری»

## نوایی که به خاطر هها می‌پیوندد



دیر زمانی است که همزمان با ماه مبارک رمضان و در بندر بوشهر، هر شب به وقت سحر، مراسم «ذم‌دم سُحری» برگزار می‌شود. این مراسم با خواندن اشعار دعاگونه و نواختن دمام همراه است. «ذم‌دم»، صوتی است که با کوبش بر دمام پدید می‌آید و با این بیت همراه می‌شود: «خداوندا تو ستاری همه خوابند تو بیداری/به حق لاله لاله اما باید توجه عالم داری…» مردم بوشهر سال‌هاست که با این نوا به هنگام سحر بیدار شده و خود را برای خوردن سُحری و آغاز روزه‌داری آماده کرده‌اند.

آن گونه که محسن شریفیان، سرپرست گروه لیان و پژوهشگر موسیقی نواحی می‌گوید: «پیشینه تاریخی این رسم به دلیل تعلق آن به مسلمانان، به روزگار پس از ظهور اسلام برمی‌گردد اما باید توجه داشت که مشابه این مراسم، همواره به شیوه‌های گوناگون، پیش از اسلام نیز رواج داشته است، نواختن ساز در قناره‌خانه‌های پادشاهان ساسانی و غیره نیز از این دست است.»

شریفیان که اخیراً آلبوم «دینگو مارو» را منتشر کرده همچنین درباره مجریان این آیین سنتی می‌گوید: «اجراکنندگان مراسم «ذم‌دم سُحری»، پس از ۳۰ شب نواختن ساز و آواز، صبح عید ماه رمضان با نواختن دمام به طرف خانه‌ها می‌رفتند و با استقبال اهالی محل همراه می‌شدند و مردم هر کدام، به نسبت توان مالی خود، مقداری پول به آن‌ها هدیه می‌کردند.»

اجراکنندگان «ذم‌دم سُحری»، اشعار دعاگونه‌ای را به زبان می‌آورند. سبک خواندن آن‌ها، متأثر از موسیقی عربی است. محسن شریفیان بعضی از این اشعار عربی را برای ما خواند: «یا للدان، یا للدان، یا للدان/علیکم السلام یا شهر رمضان/ یا شهر صیام، علیکم السلام/ خداوندا تو ستاری همه خوابند تو بیداری…»

این هنرمند جنوبی همچنین توضیح داد که هرچه به شب‌های ضربت خوردن و شهادت حضرت علی (ع) نزدیک‌تر می‌شویم، اشعار غم‌انگیزتر شده و رنگ عزا به خود می‌گیرند.

نویسنده کتاب «اهل زمین» به مراسم دیگری که مشابه «ذم‌دم سُحری» است، اشاره و بیان می‌کند: «افزون بر «ذم‌دم سُحری» در بوشهر، «مناجات‌خوانی» به وقت سحر نیز، مراسم مشابه دیگری است که در بوشهر اجرا می‌شود. البته

شبیبه این شیوه و به همین منظور در دیگر مناطق ایران زمین نیز رواج دارد. برای مثال می‌توان به «مقام سُحری» در اقوام کرد، نواختن طبل و دف در سقر، اجرای مقامی با همین نام (سُحری) در لرستان، نواختن ساز سرتنا و یا «سحر آوازی» (آواز سُحر) در ایل قشقایی فارس، به همراه نواختن کرنا و نقاره و نیز «چلک‌زنی» (نواختن حلب) در بجنورد اشاره کرد.»

محسن شریفیان با اشاره به این که موسیقی رمضان، بسیار کمرنگ شده و متولیان فرهنگی باید از این موسیقی حمایت کنند، می‌گوید: «با روی کار آمدن رسانه‌های خبری، به ویژه رادیو، عملاً موسیقی محلی رمضان کارکرد عملی خود را از دست داده و صرفاً به صورت سمبلیک اجرا می‌شود. گرچه متولیان فرهنگی ایران، بسیار خوش اقبال‌اند که هنوز هم کسانی هستند که بدون هیچ چشمداشتی، این موسیقی را اجرا کنند و زنده نگه دارند، در مقابل، شاید است متولیان فرهنگی هم به این نوازندگان توجه کنند. حتی در حد یک تجلیل ساده‌امن بارها چنین چیزی را مطرح کرده‌ و از دولتمردان خواستام تا از معدود کسانی که زنده هستند و همچنان موسیقی رمضان را به اجرا درمی‌آورند تجلیل کنند اما دیدگاه متولیان فرهنگی این است که این افراد، آدم‌های شناخته‌شده‌ای نیستند… بلکه اتفاقاً آن‌ها اغلب از قشر تهیدست جامعه هستند. اصلاً چه نیازی است که اجراکنندگان یک مراسم آیینی، حتماً استاد آواز باشند یا تحصیل کرده موسیقی؟!»من مانده‌ام که این جماعت، قدر چه کسی را می‌دانند؟ کسانی که مراسم «ذم‌دم سُحری» اجرا می‌کنند مشهور نیستند، سُحریان که معروف بود و کلی اسم و رسم و اعتبار داشت، چرا شنیدن صدای او را ممنوع کردند؟ مگر نه این که رنبا، بخشی از فرهنگ و حافظه موسیقایی ما در ماه مبارک رمضان شده است؟»

